

## یادداشت دکتر محمد دهقانی در حاشیه نشست چین‌شناسی در پژوهشگاه علوم انسانی

این که چینی‌ها و ایرانیان از قدیم الایام روابط نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند به گمانم افسانه‌ای بیش نیست. آری، این بوده است که بعضی از ایرانیان ناراضی چون خود را در خطر می‌دیده‌اند گاهی از ایران به چین می‌گریخته‌اند تا در آن دیار غریب و دوردست از شر ستمگران در امان بمانند. نخستین ایرانی مشهوری که از ترس تعقیب حکومت تمامیت‌خواه ساسانی به چین گریخت مانی پیامبر بود که آثارش هنوز در تورفان چین باقی است. دومین ایرانی مشهوری که به چین گریخت فیروز، فرزند یزدگرد سوم، بود که در سال ۶۷۴ میلادی (برابر با ۵۳ هجری) از چنگ اعراب به چاآگریخت، که امروز به آن شیان می‌گویند و در قلب چین واقع شده و مرکز استان شناسی است. می‌گویند این شاهزاده ساسانی در آنجا از سرداران محافظ امپراتور چین شد و چند سالی بعد در همان کشور درگذشت. پسرش هم نام چینی «نی‌نی شیه» گرفت و در تواریخ آن ایام چین به همین نام از او یاد می‌کنند. ایرانیانی که در آن زمان به چین مهاجرت کردند اجازه یافتند در آنجا آتشکده بنا کنند و مراسم دین زردشتی را با آزادی به جای آورند.

پس از استقرار اسلام در ایران هم، شماری از یهودیان و نیز شمار زیادی از مسلمانان ایران، مخصوصاً نخله‌های صوفیانه، به بوی تجارت یا برای در امان ماندن از آزار هم‌وطنان خود، راهی چین شدند و حتا تا دورترین نواحی آن سرزمین یعنی پکن و شانگهای هم رفتند و با چینی‌ها درآمیختند و کم‌کم چینی شدند. اما تا جایی که تاریخ نشان می‌دهد چینی‌ها نه کنجکاوای دربار ایران داشتند و نه هیچ وقت رغبتی به ارتباط با ایرانیان نشان دادند. ایرانیان هم از چین آنچه می‌دانستند جز قصه و افسانه چیزی نبود. چینی که در افسانه‌های ایرانی و از جمله در شاهنامه می‌بینیم، نه سرزمین اصلی چین بلکه نواحی غربی منضم به آن شامل بخش‌هایی از تبت و ترکستان است.

در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی، امپراتوری مغول، که چین و ایران را یکجا در تصرف خود داشت، موجب شد که مراودات میان چینی‌ها و ایرانی‌ها هم بیشتر شود و مثلاً ظروف چینی و سبک نقاشی چینی که به مینیاتور مشهور است وارد زندگی ایرانی‌ها شود، اما بجز برخی کالاهای چینی – که عمدتاً شامل ظرف و پارچه می‌شد – نشان دیگری از فرهنگ چینی در ایران به چشم نمی‌آمد. ایرانیان به‌خصوص از شعر و ادبیات و دین و فلسفه چینی‌ها به کلی بی‌خبر بودند. چینی‌ها هم در قبال ابعاد گوناگون فرهنگ ایرانی چنین وضعی داشتند، یعنی از محصولات ادبی و فکری و فلسفی ایران تقریباً هیچ اطلاعی نداشتند. خط و زبان چینی هم برای ایرانی‌ها به کلی لایقراً و لایفهم بود. در نسخه‌های خطی باقی‌مانده از آثاری چون الفهرست ابن‌الندیم و جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، کاتبان عرب یا ایرانی، هر جا خواسته‌اند کلمه یا عبارتی را به خط چینی بنویسند، خطوطی مبهم روی کاغذ کشیده‌اند که هیچ شباهتی به خط چینی ندارد.

اما ببینیم امروز وضع از چه قرار است. در ایران ممکن است کالاهای چینی، به حکم ضرورت بازار، از اندک مقبولیتی برخوردار باشند، اما به نظر نمی‌رسد که ایرانیان به زبان و فرهنگ و ادبیات امروز چین چندان علاقه‌ای داشته باشند. از فرهنگ باستانی چین البته نام کنفوسیوس و لائوتسه را شنیده‌اند و شاید هم با بخشی از افکار آنها آشنا باشند و مثلاً بدانند که فلسفه ذن یا ورزش کونگ فو چیست. این آشنایی‌ها هم، چنان که پیداست، به واسطه غربیان و از طریق ترجمه نوشته‌های اروپاییان و آمریکاییان پدید آمده است، و آلا ایرانیان کمتر در این فکر بوده‌اند که برای پی بردن به تاریخ و فرهنگ و ادبیات چین رنج آموختن خط و زبان چینی را بر خود هموار کنند و متون فرهنگی چین را بی‌واسطه زبانی دیگر به فارسی برگردانند. از نویسندگان امروز چین ایرانیان تقریباً کسی را نمی‌شناسند و مثلاً نمی‌دانند که بهترین نویسندگان یا شاعران امروز چین چه نام دارند و چه آثاری پدید آورده‌اند. ایران هم (جز به عنوان کشوری نفت‌خیز و بازار مصرف کالاهای چینی) جذابیت چندانی برای عموم چینی‌ها ندارد. جوانان چینی هم، تا حد زیادی مثل جوانان ایرانی، سبک زندگی غربی را بیشتر می‌پسندند و به جوانب مختلف فرهنگ غرب بیشتر توجه دارند تا به فرهنگ ایران یا هند یا چین و ژاپن و دیگر تمدن‌های کهن آسیا. چینی‌ها امروز نیازمند نفت و منابع انرژی ما و ما نیازمند کالاهای صنعتی چین هستیم، اما بخش قابل توجهی از مردم هر دو کشور و شاید اکثر آنها به شدت متأثر از جوانب مختلف فرهنگ غرب‌اند. از جریان ترجمه ادبیات غرب در چین هیچ اطلاعی ندارم، اما در ایران شمار رمان‌ها و اشعار و کتب فلسفی و اجتماعی و... که از زبان‌های مختلف غربی ترجمه و منتشر می‌شود لاتعداد و لا تحصی است. چینی‌ها تا حدودی سینمای ایران را می‌شناسند، اما از ادبیات امروز ایران تقریباً به کلی بی‌خبرند. این همه بیگانگی و بی‌خبری میان دو تمدن کهن راستی مایه تأسف است و هر کوشش آگاهانه‌ای برای آشنایی هرچه بیشتر مردم ایران و چین با محصولات فرهنگی یکدیگر درخور قدردانی است. نخستین قدمی که پژوهشگاه علوم انسانی می‌تواند در این باره بردارد تأسیس بخش کوچکی با عنوان «چین‌شناسی» است و نخستین کار این بخش هم به نظرم باید این باشد که تاریخ معاصر چین و مشهورترین و مؤثرترین شاعران و نویسندگان معاصر آن کشور را به ایرانیان معرفی کند.